روابط تاریخی ایران و هندوستان

نفیسی، سعید

در مراکز فرهنگی امروز جهان معمولست که دربارهء مردان نامی مرا سمی برپا میکنند و از آن جمله یکی اینست که در یکی از سنین عمرشان جشن میگیرند و بهمین مناسبت کتاب مخصوصی‏ چاپ میکنند و از مردان بزرگ همهء کشورها تقاضا میکنند که هر کدام مقاله‏ای برای انتشار در آن‏ کتاب بنویسند.از آن جمله اخیرا در دهلی کمیتهء مخصوصی تشکیل شده و برای سال شصت و یکم‏ ولادت جواهر لعل نهر و پیشوای معروف هند کتابی در نظر گرفته‏اند که امسال باید انتشار یابد و در ایران هم از آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه و عضو پیوستهء فرهنگستان تقاضای شرکت‏ درین کتاب را کرده‏اند و ایشان مقالهء ذیل را بهمین مقصود نوشته‏اند که متن انگلیسی آن در آن‏ کتاب امسال انتشار خواهد یافت و مطالب آنرا خود بزبان فارسی مخصوصا برای استفادهء خوانندگان مجلهء دانش نوشته‏اند که ذیلا انتشار مییابد:

\*\*\* اغلب کسانی که بفهرست‏های اسامی جغرافیایی رجوع میکنند در میان نام دو کشور نزدیکی و خویشاوندی مخصوصی می‏بینند و آن نام ایران و هندوستانست.در حقیقت این دو کشور نه تنها روابط نژادی و جغرافیایی دارند بلکه در میان آنها استوارترین روابط فرهنگی هم‏ برقرار است که بآغاز تاریخشان میرسد.

امروز همهء مطالعات جدی که دربارهء منشأ نژاد آریایی میکنند باین نکته منتهی‏ می‏شود که آریاهای ایرانی و هندی که دو شعبهء بزرک این نژاد پرافتخار را فراهم می‏کنند در آغاز تمدن خود با یکدیگر زیسته‏اند و بهترین دلیل این نکتهء مبرهن داستان‏هاییست‏ که از یکسو در اوستا و از سوی دیگر در ریگ‏ودا(کتاب مقدس هند)باقیست.

هر بررسی جدی که درین زمینه بکنند مهد نژاد آریایی را در ناحیه‏ای قرار میدهد که‏ بنابر منطق میباید در میان هندوستان و ایران یعنی در آسیای مرکزی بوده باشد.چون نخستین‏ هجرت آریایی‏ها را بایران باید در هزارهء ششم پیش از میلاد قرار داد بآسانی این نتیجه را میتوان‏ گرفت که نخستین آریاییان ایرانی و هندی درین دوره با یکدیگر در دشت‏های آسیای‏ مرکزی زیسته‏اند.در حماسهء ایرانی کشوری که همیشه نام آن برده شده هن و ستانست و همواره‏ آنرا سرزمین بهره‏مندیها دانسته‏اند.ما بنام هندوستان در کتیبه‏های هخامنشی و در اسناد دین‏ زردشتی هم برمیخوریم.در دورهء ساسانیان این سنت باز برجسته‏ترست.در موسیقی ایرانی عناصر موسیقی هندی را می‏بینم و؟؟؟گذشته باز میگونند که رامشگران دوره‏گرد هندی(لولیان)را که‏ پس از آن در همهء کشورهای متمدن پراکنده شده‏اند بهرام پنجم(بهرام‏گور)پادشاه ساسانی‏ دعوت کرده است که بایران بیایند.

از حیث روابط علمی میدانیم که ریاضیات و پزشکی هندی را رد این دوره بایران‏ آورده‏اند و ترجمهء افسانهای بیدپای(کلیله و دمنه)بزبان پهلوی از همین دوره است و همین ترجمه منشا همهء ترجمه‏های زبانهای سامی و اروپاییست.باید ترجمهء داستان آفرینش‏ بودا را بزبان پهلوی نیز ذکر کرد و آن هم منشأ روایات سریانی و اروپایی داستان«بارلاآم‏ و ژوزافات»(بوداسف و بلوهر)است.در زبان پهلوی ترجمه‏های کتابهای نجومی هفدهم بوده‏ است از آن جمله کتاب«سیدهانتا»(سند هند).نیز همین دوره است که آیین بودایی وارد خاک‏ ایران شده و در ناحیهء آبادانی از دشت ایران یعنی در بامیا ریشه گرفته است.شهر بلخ بتخانهء بزرک بزرک بودایی داشت که آنرا بزبان فارسی«نوبهار»گفته‏اند و این ترکیب فارسی کلمهء «نوه و هاره»از زبان سنکریت است.خاندان معروف وزرای خلفای عباسی یعنی برمکیان‏ بازماندگان سرپرست این بتخانه بوده‏ژاند که لقب«پره مکه»داشت و این کلمهء سنسکریت هم در فارسی«برمک»شده است.در دورهء استیتلای تازیان درین ناحیه بوداییان‏ بزرگترین جامعهء دینی این ناحیه را فراهم میکرده‏اند و تا سرزمین سمرقند هم پراکنده شده‏ بودند.تاریخ تمدن یونانی و بودایی که در سرزمین باختر(باختریان)در خاک ایران و با عناصر ایرانی و هندی که رابطهء مستقیم با یکدیگر داشته‏اند فراهم شده نیز معروفست.

در تمام دورهء اسلامی ایران و هند همیشه دو کشوری بوده‏اند که بیشتر از همه بیکدیگر نزدیک بوده‏اند.زبان فارسی در هند همیشه وسیلهء ادبی و علمی بوده است.شمارهء نویسندگان و شاعرانی که بفارسی سخن گفته‏اند تقریبا از حساب افزونست.

تقریبا همهء کتابهایی که دربارهء تاریخ هندست بفارسی نوشته شده و تقریبا تمام‏ فرهنگهای زبان فارسی را در هندوستان نوشته‏اند.تصوف هندی همیشه برای تعلیمات خود زبان فارسی را بکار برده است.در هر زمان شاعران هندی که بزبان فارسی سخن گفته‏اند یکی‏ از وسیع‏ترین فصلهای تاریخ ایرانرا تشکیل میدهند.نه تنها زبانهای اردو و هندوستانی از فارسی کلماتی عاریت گرفته‏اند بلکه زبانهای دیگری که دورتر بوده‏اند که مانند گجراتی و توروالی و پراکریت هم عناصر ایرانی را بکار برده‏اند.

از سال 1483 میلادی(888 هجری)که بابر شاهزادهء تیموری که در ایران ولادت‏ و پرورش یافته بود استیلای خود را بر هندوستان برقرار کرد تا پایان سلطنت این سلسلهء مغولها زبان فارسی همیشه زبان اداری و علمی این امپراطوری وسیع بوده است.بهمین جهة در همهء این دوره و مخصوصا در قرنهای پانزدهم و شانزدهم میلادی(دهم و یازدهم هجری) هندوستان بهترین پناهگاه هر شاعر و نویسندهء ایرانی بوده که در کشور خود بدشواری‏ میزیسته است.ایران باز وام دیگر بهمسایهء بزرگ خود دارد.اگر ملل بزرک خود را نیازمند دیده‏اند که زبان و ادبیات فارسی را در قرنهای نوزدهم و بیستم میلادی(دوازدهم و سیزدهم‏ هجری)ترویج کنند برای آنست که زبان فارسی زبان اداری و علمی هندوستان بوده و در آنجا منافع خاصی داشته‏اند.بهمین جهة حتی فرانسویان که در خاک هند مستقر شده‏اند این احتیاج را حس‏ کرده‏اند که زبان فارسی را برای تأمین مناع خود بیاموزند.این چند سطر خلاصهء کوتاهی از تاریخ روابط پایدار و جاودانیست که ایرانرا بهندوستان پیوسته کرده است.من یقین دارم که‏ این روابط بیش از پیش استوار خواهد شد و روابطی که باز نزدیکتر خواهد بود در آیندهء نزدیک برقرار خواهد گشت.